

## خواست‌ها را برآورده آیا آقای عسگرد در صدای آمریکا» «کرد

اردیبهشت ۱۶ ۱۳۹۰

رادیو کوچه / گفت‌وگو

درست در روزهایی که «دن فورد استین» مدیر عالی صدای آمریکا از ابتدای ماه «می» امسال با این رسانه خداحافظی کرده است، به نظر می‌رسد موج تازه اخراج کارمندان صدای آمریکا دوباره آغاز گرفته است .

فایل صوتی را از اینجا بشنویید

[دانلود فایل صوتی](#)

مرخص کردن برخی از کارمندان قراردادی برای یک هفته به بهانه عدم شرکت در کلاس‌های توجیهی «کپی رایت»، فشار بر روی برخی از نیروهای تحریریه این رسانه که منجر به ترک و استعفا شده است و همچنین حذف نیروهایی مانند «آکس مرادی» که مسلط به زبان انگلیسی و فارسی و همچنین دارای توان بالای حرفه‌ای بوده است، صحنه پر اظهارات یکی از مدعوین یک برنامه صدای آمریکا می‌گذارد که گفته بود: «به زودی تعداد زیادی از نیروهای صدای آمریکا از کار بر کنار خواهند شد».

عده‌ای می‌گویند، این درست در راستای سیاست‌های قبلی است که سردبیر بخش فارسی این رسانه پی‌گیری کرده بود و توأم با اعتراض گروهی شد که در جلسه حضوری با آقای «استن» به آن اشاره کرده بودند و البته به نظر کسانی که در این رسانه کار می‌کنند به ثمر نرسیده است .

از سویی پس از ماه‌ها انتظار و کش و قوس در انتخاب کاندیدای نهایی برای پست مدیریت بخش فارسی گروهی امیدوار بودند که با ورود «رامین عسگرد» که فردی معتدل و اهل مذاکره شناخته می‌شده است، فضای شفاف‌تری مهیا شود تا هر حرکتی بر اساس قواعد و قوانین مورد توافق انجام پذیرد، چیزی که به نظر معترض‌های داخل این رسانه محقق نشده و پس از گذشت قریب به دو ماه از ورود آقای عسگرد امروز می‌گویند همان سیاست دوران سردبیر وقت اعمال می‌شود .

«سیاوش آذری» یکی از خبرنگاران با سابقه ایرانی است که پیش از انقلاب در خبرگزاری «پارس» مشغول به کار بوده است. او مدتی با صدای آمریکا همراهی کرد و در روز بیست و هشتم ماه آپریل با ارسال نامه‌ای اعتراضی از کار خود استعفا داد .

پس از ماه‌ها انتظار و کش و قوس در انتخاب کاندیدای نهایی برای پست مدیریت بخش فارسی گروهی امیدوار بودند که با ورود «رامین عسگرد» که فردی معتدل و اهل مذاکره شناخته می‌شده است، فضای شفاف‌تری مهیا شود تا هر حرکتی بر اساس قواعد و قوانین مورد توافق انجام پذیرد، چیزی که به نظر معترض‌های داخل این رسانه محقق نشده و پس از گذشت قریب به دو ماه از ورود آقای عسگرد امروز می‌گویند همان سیاست دوران سردبیر وقت اعمال می‌شود .

او در گفت‌وگویی با رادیو کوچه از دلایل استعفایش از صدای آمریکا گفت و از نگاهش به فضای داخل این رسانه. به نظر او آقای عسگرد نتوانسته است تحولی ایجاد کند. در انتهای گفت‌وگو نیز عین نامه آقای آذری بنابر اعلام علاقه خود ایشان آورده شده است. به دلیل رعایت امانت در متن و ویرایش نامه هیچ‌گونه دخل و تصرفی نشده است .

در همین جا باز هم رادیو کوچه مانند همیشه اعلام می‌دارد در صورتی که پاسخی به این گفت‌وگو وجود دارد و یا نقدی بر این مصاحبه هست. این رسانه خود را موظف به انتشار آن می‌داند .

آنچه در پی می‌آید گفت‌وگوی سیاوش آذری روزنامه‌نگار مستعفی از صدای آمریکا با رادیو کوچه است :

آقای آذری متشکرم که در یک گفت‌وگو با رادیو کوچه شرکت کردید. شما یکی از پیشکسوتان حرفه روزنامه‌نگاری در بین روزنامه‌نگاران ایرانی داخل و خارج از کشور هستید. خبر داریم که چندی پیش شما به نشانه اعتراض صدای آمریکا را ترک کردید و استعفا دادید. خواهشمند توضیح دهید که چه دلایلی برای ترک صدای آمریکا وجود داشت؟

در ابتدا که به صدای آمریکا آمدم متوجه شدم که آنچه را می‌بینم دور از انتظار من است و به همین علت با مراجعه به مدیر وقت صدای آمریکا به او گفتم مهمان‌هایی که برای برنامه‌ها به منظور مصاحبه می‌آورید در تمام زمینه‌ها نیستند و باید از تمام طیف‌ها مهمان‌ها را بیاورید. اما انجام نشد و به تدریج متوجه شدم انتظاری که من داشتم مطرح نیست. تا این‌که سردبیر جدید آمد. او هم حتمن از همان روزهای اول پیشنهاد من را می‌دانست. به من پیشنهاد کرد که در قسمت تحقیقاتی کار کنم. من هم گفتم که با خبر بزرگ شدم و روزنامه‌نگارزاده هستم و پنجاه سال است خبر می‌نویسم، در کدام قسمت تحقیقاتی بروم؟ اگر ماهی سی هزار دلار هم به من بدهند اما خبر ننویسم مریض می‌شوم و در واقع با خبر تنفس می‌کنم.

من برنامه‌های آقایان «بهارلو»، «فرهودی»، «چالنگی» را اجرا می‌کردم و خبرهای ایران را می‌نوشتم و چون خودم آن‌ها را نوشته بودم روی ست خبرها را می‌خواندم. برنامه «امروز در واشنگتن» هم پیشنهاد من به خانم «شیلا گنجی» بود و گفتم اینجا بزرگترین مرکز تصمیم‌گیری جهان است اما شما اسلایدی را می‌دهید و دختری آن را به صورت خبر می‌خواند در صورتی که صدای آمریکا را به بهترین وجه باید مطرح کرد. تا این‌که پیشنهاد این برنامه مطرح شد و به صورت نمونه اجرا شد. من صدای آمریکا را شروع می‌کردم و می‌گفتم «این‌جا واشنگتن صدای آمریکا است» و طوری بیان می‌کردم که بزرگی و عظمت این‌جا را نشان دهد طوری که آقای «نوری‌زاده» به آقای چالنگی گفته بود سیاوش وقتی اعلام می‌کند یاد برنامه «بهرام شاهرخ» می‌افتم که می‌گفت «این‌جا برلین است».

بعد از شروع برنامه، سردبیر دخالت‌ها را شروع کرد البته ایشان همیشه می‌گویند: «دخالتی ندارم» اما تمام دخالت‌ها با ایشان است. اگر مجری سیاستی باشد، قضیه «کلاه بیاور سر بیاور است» و وقتی چیزی به ایشان بگویند آن را صد برابر می‌کند.

می‌توانستند از وجود من استفاده کنند. معاون مدیر اخبار خبرگزاری «پارس» بودم و قرار بود بعد از مراجعت به ایران معاون خبرگزاری پارس و معاون «جعفریان» شوم که او که اعدام شد. من روزنامه‌نگار، برنامه‌ساز رادیو و تلویزیون هستم و تمام خصوصیات را از نظر انجام کار در صدای آمریکا دارا هستم. با احترام به قوانین آمریکا و مقرراتی که وجود دارد با امید این‌که بتوانم در یک محل وسیع‌تر کار کنم به این‌جا آمدم اما دیدم شرایط به‌طور کلی متفاوت شده است. ایرانی‌های این‌جا اسم آن را «فیضیه دی‌سی» گذاشته‌اند. البته من تمام هم‌کاران را شامل این گفته نمی‌کنم چرا که افراد بسیار صاحب‌نظر، باتجربه و جوان‌های با استعداد در این‌جا مشغول به کار هستند. اما افراد خاصی با انتخاب سردبیر می‌آیند و در مقابل دوربین قرار می‌گیرند. من را هم یک‌بار از تمام برنامه‌ها حذف کردند حتا در «هیستری چنل (history channel) ممنوع‌الصدای شدم. من به جای «ریگان» و «کندی» حرف می‌زدم.

تا این‌که در آخر به من گفتند که «به علت کسری بودجه نمی‌توانیم شما را داشته باشیم» آیا با اخراج کار فردی که این همه شرایط کاری دارد کسری بودجه صدای آمریکا جبران می‌شود؟ طوماری نوشتند، امضا کردند و برای رییس کل فرستادند. ایشان هم قبول کرد و به من گفتند: «رییس کل گفته اگر قبول می‌کند که حقوقش کم شود می‌تواند به رادیو برود.» چطور در تلویزیون نمی‌توانم کار کنم اما می‌توانم به رادیو بروم و آن هم فقط یک شب برنامه اجرا کنم؟! مگر من حسرت به دل هستم؟



این‌جا مانند کارخانه آدم‌خوردگنی است تا افراد باتجربه را بیاورند و در سر او بزنند. این‌جا دهن‌ها باید دوخته چشم‌ها کور و گوش‌ها کر باشد. این‌جا صدای آمریکا نیست و نمی‌دانم چه نامی می‌توان روی آن گذاشت. اگر تریبون بین‌المللی است باید همه بتوانیم حرف بزنیم. چرا دموکراسی را در صدای آمریکا نباید داشت تا بتوان حداقل درددل کرد؟ سی نفر با مراجعه به رییس کل (آقای «دن استین») از شرایط موجود شکایت کردند اما به جای این‌که به این شکایت رسیدگی کنند هر سی نفر را تارومار و یا ممنوع‌التصویر کردند.

زمانی که ایرکنترل‌ها در برج‌های راهنمای هواپیماها کار می‌کردند، یازده هزار نفر اعتصاب کردند و آقای ریگان دستور داد همه را از ارتش بیرون بریزند. این‌جا چگونه است؟ این‌جا نباید تظلم کرد و تظلم معنا و مفهوم ندارد و مخصوصن در صدای آمریکا به هیچ‌وجه حرف حق نباید بزن. شکسپیر می‌گوید: «هر انسانی یک حیوان سیاسی است» بنده هم دارای عقیده و مشرب سیاسی هستم اما وقتی در این‌جا مشغول به کار شدم عقیده سیاسی خود را بیرون گذاشتم و وارد شدم تا فقط اطلاع‌رسانی کنم. آیا اطلاع‌رسانی این است؟ آیا اطلاع‌رسانی آن چیزی است که جمهوری اسلامی می‌گوید؟ مجری‌ها و مهمان‌ها از همان کسانی که موازی با جمهوری اسلامی کار می‌کنند و حرف می‌زنند، انتخاب می‌شوند.

من هم دیدم دیگر نمی‌توانم و دارم خفه می‌شوم. شما خود روزنامه‌نگار هستید و می‌دانید که آزادی، آزاده بودن و آزادی‌خواهی جز خصیصه و ممیزه این کار است. من نمی‌توانم با جو پراختلاف کار کنم. این‌ها من را به جایی کشاند تا زله شوم و استعفا دهم. آن‌چه را که واقعیت داشت در نامه نوشتم. من حاضریم در تریبون آزاد که حق گفتار و نوشتار در این مملکت آزاد است، همه را یکی‌یکی با اسم بیان کنم.

**در رسانه‌ای به نام صدای آمریکا به سیاست‌های هم‌تراز و موازی با جمهوری اسلامی اشاره کردید. آیا این سیاست را به صورت حساب شده یا نهادینه و برنامه‌ریزی شده می‌دانید یا یک سیاست فردی بعضی از افراد صدای آمریکا قلمداد می‌کنید؟**

تصور من این است با رویه‌ای که صدای آمریکا در پیش گرفته است و مخصوصن گزینش کسی که هم‌سو با جمهوری اسلامی حرکت می‌کند، جهت‌گیرانه است و به هیچ‌وجه فردی نیست. می‌توانید آن‌چه را گفتم کنار هم بگذارید و متوجه شوید که صدای آمریکا چگونه عمل می‌کند. این سیاست کلی این‌جا است و ما هم متوجه هستیم اما روزنامه‌نگار نباید

بفهمد. حتا دانش جوهایی که در ایران مبارزه می‌کردند و این‌جا آمدند دل خونی دارند و توقع رویارویی با چنین جوی را نداشتند .

الان در ایالات‌متحده سیاست بر این است که فقط آقایان کروی و موسوی را به جای خامنه‌ای و احمدی‌نژاد بگذارند و به قوا خودشان جمهوری اسلامی با تعدیل ادامه داشته باشد .

در میان مسایل و بحران‌هایی که صدای آمریکا با آن مواجه بود در نهایت منجر به آمدن شخصی به نام عسگرد از سوی وزارت ایالت‌متحده شد. بسیاری معتقد بودند با ورود آقای عسگرد تغییراتی را در صدای آمریکا خواهیم دید. آیا شما شاهد این تغییرات بودید؟

من با آقای عسگرد صحبت کردم. به او گفتم من در ایران خبرهای شاه را تهیه می‌کردم. روزنامه‌نگار یک شخصیت آزاد است. می‌دانید در آمریکا و در سی وی اس آقای باب شیفرز یا سند آلتسون کاخ سفید را پوشش خیری می‌دادند. وظیفه من هم تعیین شد تا از دربار خبر تهیه کنم و این حتمن بعضی‌ها را در این اداره آزار داده است. اما من باید کارم را در این‌جا درست انجام دهم و بعد هم به آقای عسگرد گفتم که شما آخرین شانس هستید که این‌جا آمدید و باید یک تغییر اساسی در این‌جا انجام شود. نمی‌گویم جهت بگیرید اما عدالت را برقرار کنید. ایشان هم شماره تلفن و ایمیل خود را برای من نوشتند و گفتند: «من به وجود شما احتیاج دارم و باید از تجربه شما استفاده کنم.»

بعد از این‌که من استعفا دادم متوجه شدم ال‌کس برادی را یک دفعه بیرون کردند. ایشان زبان انگلیسی خوبی دارد و جوان بسیار با استعدادی است و کارش را به خوبی انجام می‌داده اما یک‌مرتبه از کار اخراجش کردند در حالی که در یک مرکز نظامی تدریس می‌کرد .

صدای آمریکا بگوید بودجه کم است و افرادی که پخته‌تر هستند را نگه دارند و کار حرفه‌ای کنند نه این‌که اگر کسی با این سیاست آن‌ها مخالفت دارد با نظرات شخصی او را بیرون کنند. باید صریحاً بگویم همه کسانی که در مقابل دوربین هستند با سردبیر خبر هم‌سو هستند. غیر از رفقا و گزینه‌های خود به هیچ‌کس دیگر میدان نمی‌دهد. و این جو صدای آمریکا است .

**یعنی به نظر شما اخراج‌ها و یا تعدیل‌ها کاملن از طرف افرادی برنامه‌ریزی شده که با این سیاست کلی مخالف هستند؟**

هنوز آقای عسگرد کارش را شروع نکرده و حدود دو ماه است که آمده، من با بعضی از بچه‌ها صحبت کردم گفتند: «که ناامید شدیم و فکر می‌کردیم در این‌جا تغییر ایجاد شود.» وقتی دکتر آزمون مدیر کل خبرگزاری پارس شد، از همان روز اول نوشت که چه کسی وارد نشود و کار را شروع کرد. اما الان (در صدای آمریکا) ناامیدی شروع شده و دوستان می‌گویند آقای عسگرد هم آمد اما هیچ تغییری ایجاد نشد و در به دور همان پائنه‌ای می‌گردد که سابقین می‌گشت. این برنامه‌ریزی خاص است که نمی‌دانم از کجا سرچشمه می‌گیرد و بعضی‌ها می‌گویند این‌جا نفرین شده است. من هم چیزی ندیدم که من را امیدوار کند .

هر کاری صدای آمریکا می‌خواهد انجام دهد و از دولت آمریکا پیروی کند، مربوط به خودشان است و من در این مورد وارد نمی‌شوم اما می‌گویم من یک روزنامه‌نگار و برنامه‌ساز رادیو تلویزیونی حرفه‌ای هستم. از این حرفه من استفاده کنید. اگر من برای کسی شعار می‌دادم، دیر سر کار می‌آمدم و انجام کار را نمی‌دانستم بله، اما یک‌مرتبه روی سیاوش آذری انگشت بگذارند و بگویند بودجه نداریم و بگویند برو بیرون که نمی‌شود. این انتخاب من برای بیرون کردن از صدای آمریکا خود نمونه‌ای از طرز گزینش برای اخراج در صدای آمریکا است. بنابراین من هیچ آمیدی برای تغییر در این‌جا ندارم اما این‌که چه سیاستی دنبال می‌کنند را آینده نشان خواهد داد .

---

**عین نامه سیاوش آذری روزنامه‌نگار استعفا داده از صدای آمریکا، لازم به توضیح است کلیه اظهارات این نامه نظر نویسنده آن می‌باشد :**

استعفا و خداحافظی !

دوستان عزیز و همکاران گرامی

بیست و هشتم آوریل 2011، آخرین روز افتخار همکاری من با شما در صدای آمریکا است!

مایلم از صدای آمریکا و روسای آمریکایی و ایرانی‌اش، به‌ویژه آقای دکتر کامبیز محمودی، و تک تک شما دوستان عزیز و همکاران ارجمند قدیم و جدید به‌خاطر التفات بی‌کران‌تان طی چهارسال و چهار ماه اشتغال در این رسانه که با هیچ کلام و واژه‌ای قادر به توصیف ابعادشان نیستم تشکر کنم و یادآور شوم که پشتیبانی‌های بی‌دریغ شما در طول مدت یاد شده در قالب کلمات نمی‌گنجد. همین‌قدر تاکید می‌کنم هر جا که باشم و مدار محبت شما هستم و حمایت‌های‌تان به‌عنوان میراثی ارزشمند از جلوه‌های همبستگی توأم با افتخار برایم باقی خواهد ماند.

خواهید پرسید چرا (ناگزیر) به استعفا شدم و رفتم، به‌خصوص که با طومار شما دوستان پر مهر در پی کنار گذاشته شدن از سوی «سردبیر خبر!!؟؟» به کار بازگشتم و اینک با آمدن آقای رامین عسگرد رییس جدید بخش فارسی، امید تازه‌ای در دل کارکنان دمیده که ایشان تغییری بنیادی، هم به سود صدای آمریکا و هم کارکنان حق پای‌مال شده این مرکز خبری و در نهایت پایان باندبازی و برقراری عدالت صورت بدهد.

من در سراسر مدت اشتغال در صدای آمریکا در نهایت فروتنی آنچه علیه من صورت گرفت را با تحمل از سر گذراندم ولی اینک پیش از رفتن سکوت 4 ساله را می‌شکنم تا همگان بدانند در این رسانه چه می‌گذرد.

تجربه چهار سال و چهار ماه اشتغال به من ثابت کرد بخش فارسی صدای آمریکا با عمل‌کرد سردبیرش نه یک تریبون بین‌المللی است که صاحبان افکار و اندیشه‌های گوناگون و متغایر طبق تعریف آزادی در آن ابراز نظر کنند و نه پیرو سیاست دولت آمریکاست!!! بلکه (با پوزش و احترام به تلاش‌ها و کوشش‌های تک تک شما همکاران گرامی) فی‌الواقع ملقمه در هم جوشی است از طرف‌دران جمهوری اسلامی (از نوع حامیان کروی و موسوی) دوسه تن از طیف چپ، تعدادی طرف‌دران مصدق و جمهوری‌خواه که کارها را در دست دارند!! و چند نفر مشروطه‌خواه خاموش که طیف آخر به کلی مغضوب و به بازی گرفته نمی‌شوند! خیرها و برنامه‌ها نیز با خواست جمهوری اسلامی همسوست! این واقعیت را از طومار شکایات در مطبوعات و مقامات آمریکایی که «صدای آمریکا صدای ملاحاست» نقل کردم!

در پی جو پرتوطئه و باندبازی به‌سرکردگی سردبیر و نوچه‌هایش! سردبیری خبر به فردی واگذار شده که گرچه سوادآخوندی، میراث‌پدیری دارد (به اعتراف تدارک دیده شده خود در برنامه پارازیت) اما اهمیت و اولویت خبر را به هیچ‌وجه تمیز و تشخیص نمی‌دهد، و همه هدف و مقصودش پی‌گیری اهداف خاصی است که نتیجه‌اش دریافت ایمیل‌ها و پیام‌های اعتراض بینندگان و نیز تاراندن کارکنان با تجربه غیرهم‌فکر و در نهایت از دست دادن خیل بینندگان تلویزیون صدای آمریکا است که این شبکه را فرسنگ‌ها عقب‌تر از تلویزیون تقریبی نوپای بی‌بی‌سی پرتاب کرده است!!

واقعیتی که علی‌رغم همه اعتراضات از سوی نمایندگان کنگره، رایزنان سیاسی و مطبوعات آمریکا و حتا شکایت گروه سی نفره کارکنان بخش فارسی به دن آستین رییس کل (قریبین بازنشسته) نه تنها کمترین اثری نداشت بلکه به‌جای رسیدگی به شکایت شاکیان دل‌سوز، همه آن‌ها یا مغضوب و یا ممنوع‌التصویر شدند و افراد کم‌تجربه و فاقد توانایی‌های لازم برای اجرای برنامه‌های حساس و زنده در برابر دوربین قرار گرفتند!! (گرچه به افراد کم‌تجربه نیز باید فرصت داد مهارت کسب کنند اما نه بنا به مثل معروف که می‌گوید اگر یک نامسلمان اسلام بیاورد می‌پذیرند ولی، پیش‌نماش نمی‌کنند.!!)

واقعیتی که علی‌رغم همه اعتراضات از سوی نمایندگان کنگره، رایزنان سیاسی و مطبوعات آمریکا و حتا شکایت گروه سی نفره کارکنان بخش فارسی به دن آستین رییس کل (قریبین بازنشسته) نه تنها کمترین اثری نداشت بلکه به‌جای رسیدگی به شکایت شاکیان دل‌سوز، همه آن‌ها یا مغضوب و یا ممنوع‌التصویر شدند و افراد کم‌تجربه و فاقد توانایی‌های لازم برای اجرای برنامه‌های حساس و زنده در برابر دوربین قرار گرفتند

مایلم در این استعفا و خداحافظی تاکید کنم که در این اداره مسوولان آمریکایی به ما ایرانی‌تبارها بسیار محبت کرده و می‌کنند و بیش‌تر طرف‌دار اطلاع‌رسانی صحیح‌اند تا من! هرگز با قیافه عبوس با ما مواجه نشدند. باندبازی کمتر در کارشان دیده شده است، مجریان برنامه‌ها را از میان پرقیچی‌ها و همبازی‌های پوک‌شان انتخاب نکردند. اما از سوی «شیخ علی سردبیر!!» همکاران خاص از رادیو فردا (هوادار جمهوری اسلامی) همین‌طور نورچشمی‌های از ایران آمده که ایضاً به جمهوری اسلامی گوشه چشم دارند! به‌بازی گرفته شده و به‌محض ورود رسمی شدند... چرا همین حق در مورد باتجربه‌هایی که سال‌هاست کار می‌کنند نمی‌شود؟ الله اعلم...!!! در نتیجه این ما ایرانی‌تبارهایی که باندیشه‌های فرسنگ‌ها دور از خواست میلیون‌ها بیننده که اینک به کمترین شمار ممکن رسیده، صدای آمریکا را آماج بمباران انتقادها ساخته‌ایم.

این سازمان عظیم و مهم خبری با آنچه تاکنون سردبیر خبر صورت داده در بیرون اداره به «فیضیه دی سی» معروف شده و گفته می‌شود همان‌گونه که ایران ولی‌فقیه دارد، در بخش فارسی صدای آمریکا نیز یک ولی‌فقیه امور خبر را می‌چرخاند!! بخش فارسی صدای آمریکا با سردبیری؟! «شیخ علی» از منظری دیگر «اداره شخصیت خردکنی» است، خوب است آقای عسگرد با اعضا خود به‌طور خصوصی به گفت‌وگو بنشینند تا متوجه شود چقدر دل هریک از آنان از باندبازی و تبعیض سردبیر پر است. نمونه واضح، این بنده که با دارا بودن تحصیلات روزنامه‌نگاری و تجربه، چندین و چندساله مطبوعاتی و رادیو-تلویزیونی و خبرگزاری، شیخ علی سردبیر، در سراسر 4 سال و 4 ماه گذشته با من دشمنی ورزید و سرانجام به تبعید رادیوام، فرستاد!!؟؟ به دور از هرگونه خودستایی و به شهادت همکاران دیرینم در همین اداره، من سال‌ها در همه زمینه‌های خبررسانی کار کرده و پنجاه سال تجربه دارم. برای اطلاع آن دسته از شما همکاران جوانی که از سوابق کار من آگاهی ندارید یا کمتر دارید به ایجاز بگویم که همکار ناگزیر به استعفای‌تان، در ایران، معاون مدیر اخبار خبرگزاری پارس بود که به‌گفته شادروان محمود جعفریان مدیر عامل خبرگزاری (که رژیم اسلامی اعدامش کرد) قرار بود پس از بازگشت از لس آنجلس و احراز مدیریت خبر، شش ماه بعد به معاونت خبرگزاری منصوب شود. هم‌زمان، علاوه بر گزارش‌گر سیاسی روزنامه کیهان که تا عالی‌ترین مراحل خبری از شاه تا گدا و بازیدهای رهبران جهان به ایران را پوشش می‌داد سفرهای خبری متعدد به اقصی نقاط جهان کرد، نویسنده مجلات تهران مصور، امید ایران و سپید و سیاه بود. در سال 1976 به عنوان نماینده خبرگزاری پارس و روزنامه کیهان به آمریکا آمد و پس از دریافت فوق‌لیسانس از دانشگاه یو.اس.سی (باوقوع انقلاب!!) به اجرای برنامه در رادیو 24 ساعته صدای ایران و تلویزیون‌های فارسی لس آنجلس پرداخت و سردبیری چندین نشریه از جمله هفته‌نامه‌های ایران پست، ایران نیوز و ایرانمهر چاپ هیوستن و دبیری سیاسی هفته‌نامه ایران خبر چاپ سانفرانسیسکو را به عهده داشت، و اکنون نیز از نویسندگان اصلی ماهنامه آزادی چاپ بوستون است. بنابراین «ماشین‌نویس فصل‌نامه» یا «روضه‌خوان زاده» نبود که از پامنبری به کار خبررسانی روی آورده باشد، پدرش مشاورخامنه‌ای نبود. دنبال کار «نامرسانی» اداره پست هم نمی‌گشت، بلکه روزنامه‌نگارزاده آزاده‌ای است که حق آزادی، گفتار و نوشتار را برای همه بینش‌ها و طیف‌های فکری به یکسان قائل است، دگم و یک سویه نگر نیست. پدر و عمویش روزنامه‌نگار و از چهره‌های سیاسی (جناح چپ) بوده‌اند. حتا به زندان و تبعید رفتند. خود در رشته روزنامه‌نگاری تحصیل کرده و دخترش نیز فارغ‌التحصیل روزنامه‌نگاری است. بنابراین کار مطبوعاتی در خانواده‌اش یک ودیعه موروثی است. اما با وجود سال‌ها تحصیل و تجربه، از آغاز ورود «شیخ علی سردبیر» از رادیو فردا که آن رادیو را نیز به تربیون محمد خاتمی تبدیل کرد و کردند، دشمنی با مرا آغاز کرد!!؟ به طرق مختلف و بدون علت دستم را از تمامی برنامه‌ها کوتاه کرد که سرانجام پس از آن همه تحمل به مرحله انزجار و انفجار رسیدم که خود، کارم را ترک کنم.



سیاوش آذری

من در این وداعنامه، عمل کرد او نسبت به خود را تشریح می‌کنم و قضاوت هر آنچه وی علیه من صورت داد، را به شما وامی‌گذارم، تا بعدن نگویند تنها به قاضی رفته‌ام.....

شیخ علی سردبیر!، در بدو ورود به بخش فارسی با چهره عبوس همیشگی‌اش که مشخصه خانوادگی آخوندی اوست، نسبت به حضور من حساسیت از خود نشان داد، پیشنهاد کرد به بخش تحقیقاتی بروم؟؟؟؟ و چون خودداری کردم و از اصل، چنین بخشی وجود ندارد چند روز بعد ناگهان بدون هیچ دلیلی از برابر دوربین برنامه‌ها کنار گذاشته شدم! البته او در تارومار کردن افراد، نقشی از خود نشان نمی‌دهد بلکه فلسفه لنین را به کار می‌گیرد که می‌گوید «گاهی اوقات باید از بیرون به قبیله زد!». در نتیجه پشت خانم امی کتزر مسوول آمریکایی که از سانس و توطئه‌های او خبر ندارد موضع می‌گیرد و از وی می‌خواهد نقشه‌اش را به اجرا بگذارد. تصور می‌کند افراد مغضوب و معزول از نقش پنهانی او آگاهی ندارند. قبل از آمدن شیخ علی سردبیر، برنامه‌های میزگرد در غیاب آقایان فرهودی، بهارلو و تفسیر خبر چالنگی را اجرا کردم. خبرهای ایران برای بخش «خبرها و نظرها» را می‌نوشتم و به روی «ست» فرستاده می‌شدم. برنامه صبح‌گاهی امروز در واشنگتن را (که پیشنهاد من بود) اجرا می‌کردم. اما همه این وظایف یکی پس از دیگری از من گرفته شدند!؟

در سالروز جشن مشروطیت به دعوت این حزب، با اجازه قبلی از اداره، در این نهاد سیاسی سخنرانی کردم، در آن سخنرانی از سیاست دولت آمریکا در عدم حمله به ایران به علت مخالفت با برنامه هسته‌ای تهران دفاع کردم. اما پس از آن، خبرهای ایران که توسط من تنظیم می‌شد، در خبرها خوانده نشد!؟ چهار ماه بعد معلوم شد تنظیم آن‌ها به شخص تازه واردی از ایران محول گردیده! که هنوز هم ادامه دارد. کارشکنی‌های شیخ علی سردبیر، پس از آن نیز به‌صورت مختلف تکرار و تکرار شد و این بار در ضبط سریال جلوه‌های ماندگار «ممنوع‌الصداء» شدم!؟ در حالی که پیش از آن به‌جای جان‌کندی، گورباچف، لخ والنسا، رانالد ریگان و چندین و چند رهبر و دیگر چهره‌های جهان، صدا گذاشته بودم. ناچار به ترجمه خبر پرداختم. به شهادت همکارانم برخی روزها چند خبر ترجمه می‌کردم در آخر، چون بهانه‌ای نبود تا ذله شوم و کنارگیری کنم به دریافتی‌ام حمله شد! و به بهانه کسر بودجه!؟ از کار اخراج شدم!؟ در حالی که اگر صرفه‌جویی منظور نظر بود، بایستی از هر کارمندی درصدی کسر شود نه آن‌که با اخراج «یک نفر»، همه کم و کسری‌های مالی صدای آمریکا جبران شود! چه آدم مهمی بودم و خود نمی‌دانستم!

طومار شما دوستان و همکاران عزیز پاسخ قاطعی به شیخ علی سردبیر بود که مرا (با تقریب نصف حقوق!؟) به کار بازگرداند!؟ ولی چون سردبیر بازگشتم را بر نمی‌تابید به رادیو فرستاده شدم! پرسش این است که چطور در رادیو می‌توانم کار کنم ولی در تلویزیون غیرممکن است!؟ در رادیو فقط اجرای یک برنامه در هفته (یک‌شنبه شب‌ها) به من محول شد، روزهای دیگر به کار ترجمه ادامه دادم، آن هم نه اخبار روز، بلکه گزارشات مربوط به پیش‌رفت در آمریکا و امثال آن....

من در طول سال‌ها کار در ایران و آمریکا (مطبوعات، خیرگزاری، رادیو و تلویزیون) هرگز با این همه دشمنی بی‌دلیل مواجه نشدم، و البته این طبیعت چپ-اسلامی‌ها (یا به قول رژیم پیشین ایران مارکسیست‌های اسلامی) است که آن‌قدر دشمنی کنند تا سرانجام از پای درت آورند و مجبور شوی خودت کار را ترک کنی، حال آن‌که اگر رسمی می‌شدم برای سردبیری و تصدی پست او اقدام می‌کردم، ولو انتخاب نمی‌شدم لاقلاً به سردبیر می‌موختم وقتی مرگ آیت‌اله منتظری جانشین معزول و مغضوب خمینی، خبر روز ایران است، موضوع برنامه روی خط صدای آمریکا «گرمایش زمین» نیست! شیخ علی سردبیر حتماً حاضر نشد یا اهمیت خبر را درک نکرد، سوژه را تغییر دهد و گفت مرگ او اهمیت ندارد! در زمان ریاست شیلا گنجی، خبری سراپا جعلی منتشر ساخت که تکذیبش بیش از ده روز در تمام برنامه‌ها خوانده شد! در سپتامبر سال 2010 هنگام سخنرانی پرزیدنت اوباما در مجمع عمومی سازمان ملل بخش فارسی صدای آمریکا برنامه‌ای در مورد «بورات» پخش می‌کرد! عصر همان روز وقتی احمدی‌نژاد در سازمان ملل سخنرانی می‌کرد، به جای پخش سخنان او، در بخش فارسی صدای آمریکا، همان فیلم بورات «بازپخش» می‌شد! گزارش محکومیت انفجار مهاباد توسط هیلاری کلینتون از صدای آمریکا پخش نشد و روز بعد با تاخیر پخش شد! در سمینار روزنامه‌نگاری اداره، نمونه‌ای از نحوه تنظیم خبر از سوی شیخ علی سردبیر! بین شرکت‌کنندگان توزیع شد، در حالی که لید خبر غلط بود! همان وقت توضیح دادم که هنگام تنظیم خبر، گزارش‌گر حق ندارد بنویسد:

«پزشک محبوب محله توسط بیمار خود به قتل رسید»، بلکه بیماران وی می‌توانند از او به عنوان «پزشک محبوب» یادکنند. یا برخی اوقات مهم‌ترین خبر روز، ایران، است بخش خبر فارسی صدای آمریکا در کرات دیگر سیر می‌کند! این‌ها همه نشانه‌های بی‌صلاحیتی سردبیر و عدم تشخیص اهمیت خبر از جانب اوست.

نهایت آن که پرزیدنت اوباما، بی‌بی‌سی را رسانه‌ای معتبرتر از صدای آمریکا تشخیص داد و با آن مصاحبه اختصاصی کرد ولی بخش فارسی صدای آمریکا را به حساب نیاورد!؟ پرسش این است که چه کسی این رسانه معتبر آمریکایی بین‌المللی را به چنین سرنوشت حقارت‌آمیزی کشانده است؟

نهایت آن که پرزیدنت اوباما، بی‌بی‌سی را رسانه‌ای معتبرتر از صدای آمریکا تشخیص داد و با آن مصاحبه اختصاصی کرد ولی بخش فارسی صدای آمریکا را به حساب نیاورد!؟ پرسش این است که چه کسی این رسانه معتبر آمریکایی بین‌المللی را به چنین سرنوشت حقارت‌آمیزی کشانده است؟

در همین اداره چهره‌هایی کار می‌کنند که اهمیت و برجستگی کارشان به مراتب پرارزش‌تر از سردبیر خبر و بیش‌تر شایسته تصدی سردبیری خبرند ولی چه سود که آخوندزاده نیستند!.

همه آن‌چه را که گفتم، به عنوان فردی دل‌سوز و کسی که 4 سال و اندی بانهایت علاقه و منتهای احساس مسوولیت و احترام به قوانین و مقررات آمریکا و همکاران، فروتنانه در این اداره کار کرده، دسیسه‌ها و باندبازی‌ها را شاهد بوده و همه آن‌چه علیه‌اش صورت گرفته را فروخورده و اینک با رسیدن به مرحله انفجار، ناگزیر به استعفا شده، مستند و غیرقابل انکار نوشته و بخش کوتاهی از آن را نیز برای مزید اطلاع علت نابسامانی‌ها و اعتراضات داخلی و خارجی صدای آمریکا، در ملاقات با «رییس جدید و با حسن نیت آقای عسگرد در میان گذاشته، و تاکید کرده است، که وی آخرین بخت بخش فارسی صدای آمریکا است. (تا آن‌جا که به نظر می‌رسد ایشان خود را برای انجام تغییراتی اساسی آماده کرده و مانند هر شخص دموکراتی از همکاران، برای بهبود گردش کارها نظر خواسته است) البته ما قراردادی‌ها که فی‌الواقع «صیغه‌ای!» محسوب می‌شویم به حساب آورده نشدیم ولی این به حساب نیامدان، حق ابراز نظر را از ما سلب نمی‌کند. آقای عسگرد باید بررسی کند چرا بعضی پست‌ها و مسوولیت‌ها به افراد خاص بی‌یا کم، تجربه داده شده و باتجربه‌ها از این امکان محروم و کنار گذاشته شده‌اند؟ پاسخ این پرسش روشن است. برگزیدگان شیخ علی سردبیر، براساس هم مشربی با او انتخاب می‌شوند نه بر پایه تحصیلات، تجربه و کارآیی‌ها ..

باید به حقوق‌ها و اضافه‌کارهای بی‌عمل رسیدگی شود که چرا فلان دختر تازه وارد بی‌تجربه به‌ناحق، حقوق بالا دریافت می‌کند و اضافه‌کار می‌گیرد اما یکی از قراردادی‌های باتجربه اخراج می‌شود تا بودجه صدای آمریکا ترمیم گردد؟! باید اضافه‌کارهایی که شیخ علی سردبیر برای خود و نورچشمی‌هایش اختصاص داده مورد بازبینی قرار گیرد. در نهایت اگر رییس جدید برای بهبود شرایط کار تغییرات اساسی صورت ندهد، هم خود به سرنوشت اسلافش دچار خواهد شد و هم در نهایت ادامه باندبازی‌ها به تعطیل بخش فارسی این رسانه بین‌المللی خواهد انجامید، همچنان که زبان چینی، چنین سرنوشتی پیدا کرد.

به هر حال عزیزانم، این سرگذشت روزنامه‌نگار، و برنامه‌ساز حرفه‌ای و پرتجربه رادیو-تلویزیون هموطن شما در ارتباط با کار در صدای آمریکا بود که نیم قرن در همه رشته‌های رسانه‌ای در بالاترین سطوح، فعال و در جوامع درون و برون‌مرز شناخته شده ولی در صدای آمریکا با دشمنی و ضدیت بی‌وقفه شیخ علی سردبیر (ایرانی!!) روبه‌رو بوده است. علاوه بر، وی همچنان که خود شاهدید هم افراد باتجربه و مطلع و هم چهره‌های جوان و بااستعداد به حاشیه رانده شده‌اند، که سر در لاک خود فروبرده، سکوت کرده و تماشا می‌کنند و یکی دو تازه رسیده هم‌سو با جمهوری اسلامی عمدتاً عبوس، گستاخ و بعضی فاقد تربیت، فعال می‌باشند، و باسپردن برنامه‌ها به آنان بهانه می‌آورند که چون اکثریت جمعیت ایران جوان‌اند مجریان برنامه‌ها باید جوان باشند!

این مسخره‌ترین عذری است که در تاریخ وسایل ارتباطی جهان مطرح شده و نخستین بار است که مجریان تلویزیون برحسب سن بینندگان طبقه‌بندی شده‌اند! کسی نیست بپرسد اگر چنین اصلی وجود دارد چرا در آمریکا والتر کرانکایت در سنین بالای عمر سال‌ها در تلویزیون سی‌بی‌اس خبر می‌خواند یا باب شیفرز پس از 80 سالگی همچنان در برابر دوربین همان تلویزیون به خبر خواندن مشغول است؟ مگر بینندگان تلویزیون سی‌بی‌اس، همگی پیر و سال‌خورده‌اند؟ انسان وقتی چنین ادعاهای مسخره و دور از حرفه خبررسانی را می‌شنود به یاد رژیم پول پوت در کامبوج می‌افتد که با روی کار آمدن خم‌سرخ انسان‌های بالای 40 سال را به جنگل بر دو همه را گردن زد.



با آنچه گفته شد از شما سوال می‌کنم، با چنین باندبازی‌ها آیا بیش از این ماندن در صدای آمریکا جایز بود؟ بنابراین دوستان، من با ادامه این وضع ناهنجار، رفتار کینه‌توزانه و تبعیض‌آمیز شیخ علی سردبیر!، عطای کارکردن در چنین محیط مختنق را به لقایش بخشیدم و رفتم، زیرا همواره انسانی آزاده بوده و آزاد زیسته‌ام و شیخ علی سردبیر کسی نیست که من او را به سردبیری صدای آمریکا قبول داشته باشم و در برابر باندبازی‌هایش سکوت کنم. می‌روم و افتخار همکاری بیش‌تر به او نمی‌دهم. ولی از لحاظ ترک شما عزیزان بسیار افسرده‌ام.

من اگر می‌دانستم صدای آمریکا دارای چنین جو پر دسیسه و باندبازی‌هاست هرگز در آن به کار نمی‌پرداختم. واقعیت اینست که بسیاری کارکنان بخش فارسی صدای آمریکا از وضع موجود رنج می‌برند ولی صدای اعتراض‌شان در گلو خفه شده است. سردبیر! علاوه بر مخالفت‌ها در بیرون اداره نیز به جوسازی و سمپاشی علیه من می‌پرداخت. یکی از دوستانم از وی پرسیده بود فلانی (آذری) در صدای آمریکا چه می‌کند؟ با بی‌اعتنایی پاسخ داده بود «هیچی برای خودش می‌پلکد!» حاشا به یک جو مروت ...

کار جهان نگر که جفای که می‌کشم؟!!

نهایت آن‌که، به لس آنجلس باز می‌گردم با کمتر زندگی می‌کنم و به حکم وظیفه برای نجات می‌هنم و آزادی هموطنانم مبارزاتم را از سر می‌گیرم.

به قول شادروان ارتشبد آریانا یک لقمه کمتر، یک گلوله بیش‌تر .....

بار دیگر تاکید می‌کنم، من از صدای آمریکا، مسوولان آمریکایی آقای عسگرد رییس جدید آن و شما همکاران و دوستان پرمهر نهایت رضایت و امتنان را دارم ولی در مورد شیخ علی سردبیر که صدای آمریکا را به تریبون جمهوری اسلامی تبدیل کرده، منتها درجه شاکی‌ام و تاکید می‌کنم تا شیخ علی جهت‌دار، و باندبازی او، در صدای آمریکا دنبال می‌شود، انتقادهای از صدای آمریکا نیز ادامه خواهد داشت. بنابراین باید به این وضع خاتمه داده شود و صدای آمریکا با این تغییرات از خود اعاده حیثیت کند. مخصوصاً، امیدوارم رییس کل جدید آقای دیوید انسور با پشتیبانی از آقای عسگرد در تحقق این هدف موفق شود و به این همه شکایات بی‌شمار پایان داده شود.

اجازه می‌خواهم حیرت خود را هم مطرح کنم که نمی‌دانم چه نیروی فوق‌تصوری پشت شیخ علی سردبیر قرار دارد که آن همه شکایات و انتقادات مقامات آمریکایی و کارکنان ایرانی صدای آمریکا هیچ تأثیری در مورد وی نبخشیده و، او و باندش همچنان در پست خود باقی مانده‌اند؟

الله و اعلم به حقایق الامور

در خاتمه با اغتنام فرصت مایلم از دکتر ابراهیم بی‌پروا به خاطر پی‌گیری مجدانه‌اش از طومار منتهی به بازگشتم به سر کار، بیژن فرهودی، به دلیل حمایت‌های بی‌دریغ‌اش و پیام یزدیان برای پارتی خداحافظی‌اش و دوستان دیگری که ابراز لطف کردند، نهایت درجه تشکر و امتنان کنم .

همه‌تان را به خدای بزرگ می‌سپارم. برای یکایکتان تندرستی، موفقیت و خوش‌بختی بیش‌تر در کار و زندگی آرزو می‌کنم .

آقا شیخ علی سردبیر :

ماکه رفتیم و گذشت آنچه تو با ما کردی تو بمان و دگران و ای به حال دگران

با تواضع و احترام به تک تک دوستان عزیز و همکاران شریف

خداحافظ و نگهدار همه شما باد

واشنگتن – بخش فارسی صدای آمریکا